



#### انقلاب مشروطه ۱۴۰۰ منتفی شد

یک خبرهایی شده بود علی رقم این که کلاس ها مجازی بودن امتحانا قراره حضوری بشوند.

پایانترم همار مجازی

#### سرباز، قاسم سلیمانی

سردار سلیمانی متعلق به همه ی جهان است. او یاور مظلومان، پدر معنوی یتیمان و ستاننده ی داد ستم دیدگان بود. حاج قاسم نماد مقاومت بود

آشنایی

## دانشجوی آتش به اختیار

صفحه ۴

#### ۷ آبان روز نجات صهیونیست!

روزی که ارتش کوروش وارد شهر بابل شد، مردم بابل از او استقبال کردند، او دستور داد تا زندانیان را آزاد کنند.

تعطیل

#### مقام، منزلت و وظایف دانشجو

ویژگی های یک دانشجو به معنای مرد میدان عمل در عرصه ی کنونی جامعه را می توان اهتمام داشتن در...

تاریخ

## حماسه ۹ دی، آری به دموکراسی

وقایع بعد از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ را می توان از عبرت آموز ترین و البته تاریک ترین روزهای تاریخ چهار دهه نظام جمهوری اسلامی به شمار آورد. روزهایی حساس که نظام و مردم به آزمونی سخت فراخوانده شدند که حاصل آن را می توان در تجلی روز ۹ دی ۱۳۸۸ یافت؛ روزی که مرزبندی ها شکلی عیان به خود گرفت و مردم در مطالبه ای به حق به تقابل با مطالبه ای نامشروع شتافتند و مردم سالاری دینی را با باشکوه ترین شکل ممکن به نمایش درآوردند. برای دانستن چرایی دموکراتیک بودن آن حماسه بایستی به حوادث بعد از انتخابات ۸۸ بازگردیم. انتخابات ۸۸ که به گواهی آمار، جزو پرمشارکت ترین و مردمی ترین انتخابات ریاست جمهوری نظام اسلامی بود و می توانست به عنوان پشتوانه ای مردمی برای دولت منتخب باشد با طرح ادعاهایی واهی مبنی بر تقلبی گسترده در آرای مردم تبدیل به بحرانی بی سابقه در تاریخ سیاسی کشورگشت. جایی که مدعیان تقلب یعنی میرحسین موسوی و مهدی کروبی که اتفاقا از انقلابیون و سیاسیون باسابقه بودند، با طرح این دست ادعاها مردم را دعوت به مطالبه ی حق دموکراتیک

خود نمودند و آنان را به جهت فریاد مطالبه ی خود به خیابان ها شوراندند و بدین طریق خواستند که ابزاری جهت نیل به اهداف خود بدست آورند. تظاهراتی وسیع به خصوص در تهران شکل گرفت اما با ادامه یافتن این وضع، رهبری با سخنان تدبیرگشان در خطبه های نماز جمعه ۲۹ خرداد و دعوت به مطالبه گری از راه های قانونی و مشروع و ایجاد صف بندی بین مطالبه گران واقعی دموکراسی و آشوب گران اهدافی که کم کم رنگ فتنه گری و توطئه به خود می گرفتند را نقش فرمودند: «نظام ایشان در آن روز فرمودند: «نظام جمهوری اسلامی اهل خیانت درآرا نیست و سازوکارهای قانونی برگزاری انتخابات اجازه تقلب را نمی دهد.» وهم چنین بیان داشتند؛ «اگر امروز چارچوب های قانونی شکسته شود از این به بعد هیچ انتخاباتی مصونیت نخواهد داشت. مسئولیت خون ها و خشونت ها و هرج و مرج ها بر عهده کسانی است که از تظاهرات ها پشتیبانی می کنند.» در مردم سالاری دینی نظام ما که رهبران کشور بر اساس رای مردم انتخاب می شوند، مطالبه ی حق رای، مطالبه ای بر حق است. اما اگر این مطالبه از مسیری صحیح و قانونی (که اتفاقا شعار اصلی هادیان و حامیان آن حوادث نیز

حاکمیت و قانون می باشد) پیگیری نگردد آیا از مشروعیتی برخوردار است؟ آیا مطالبه ای مشروع از راهی نا مشروع مطالبه میگردد؟ علی رقم سخنان متعدد رهبری، توصیه ها و نامه نگاری های پدرا نه ایشان با سران فتنه (با آگاهی از سوابق و مسئولیت های آنان در نظام) و باز نگه داشتن در های بخشش و راه های قانونی برای پیگیری مطالباتشان، این بیانیه دادن و حمایت از آشوب گری های خیابانی بود که در دستور کار سران فتنه قرار گرفته بود. بعد از گذشت قریب به ۲۰۰ روز و ادامه آن وضعیت، وقایع عاشورای حسینی ۸۸ فرا رسید. بی حرمتی بی سابقه و ننگین که دل عموم ملت را به درد و تنگ آورد. عده ای هتاک که به نام راهپیمایی و مطالبه گری هر کاری اعم از آشوب گری، آزار و اذیت مردم بی گناه، تخریب اموال عمومی، ابتذال و بی حرمتی به ساحت اهل بیت، حمله به هیات عزاداری و ... در روز عاشورا انجام داده و حرمت روز عاشورا و عزای حسینی را خدشه دار کردند. توهین، خرابکاری و آسیب زدن به اموال عمومی، بی حرمتی و جریحه دار کردن احساسات مردمی هرگز راهی قانونی و دموکراتیک برای مطالبه گری نبوده و نخواهد بود؛ بیانیه سران فتنه، سران منافقین

و سایر معاندین نظام در حمایت از هتاکان عاشورای حسینی نیز نامشروع بودن این حرکت و جنبش به اصطلاح سبز را بر همگان عیان ترکرد و قطعاً از علل حماسه ۹ دی ماه نیز پاسخ قاطع به این حرمت شکنی هایی بود که دیگر از راهپیمایی و مطالبه گری مسالمت آمیز روزها فاصله گرفته و به خشونت و آشوبگری تبدیل گشته بود. مردم در حماسه ی ۹ دی به بانیان وضع موجود آن دوره نشان دادند که مطالبه ی مشروع از راهی نا مشروع جواب نمی دهد و با حضور خود در خیابان ها، حمایت از نظام، رهبری و به خصوص ارزش های دینی به مقابله با هتک حرمتی های فتنه گران برخاستند. مردم از حق دموکراتیک خود یعنی نظام جمهوری اسلامی حمایت و خواستار برخوردی قانونی با قانون شکنان و هتاکان به نظام و ارزش های دینی و عاشورایی، مطالبه ای دموکراتیک، مسالمت آمیز و برحق شدند. روز ۹ دی ماه ۱۳۸۸ را می توان مردمی ترین روز بعد از انقلاب دانست که بایستی آن را همواره گرامی داشت و از آن یاد نمود، زیرا تمام اقشار در این روز بار دیگر به جمهوری اسلامی آری گفتند و جلوه ای باشکوه از همراهی و همدلی را به تصویر کشیدند. باشد که در یادها بماند...

## سر مقاله

از ۱۳ آبان ماه تا ۱۳ دی ماه اتفاقات جالبی افتاده است. هم خوشی هم غم در این دوره در هم آمیخته شده اند و مهم تر اینکه از اول تا آخر این بازه زمانی نقش استکبار قابل مشاهده است. ۱۳ آبان سال ۱۳۵۷ روز ذلت آمریکا در جهان بود. لانه جاسوسی آمریکا در ایران تسخیر شد و کارکنان آن دستگیر شدند؛ کار تمام نشد و شکست ارتش تروریستی آمریکا در صحرای طبس طبل تو خالی استکبار را نشان داد. ۷ آذر و باز هم دست استکبار از تحریف تاریخی صهیونیسم تا ترور شهید فخری زاده توسط استکبار، استکباری که چشم دیدن پیشرفت فرزندان روح الله را ندارد. ۱۶ آذر روز دانشجو، روزی برای قشر خودمان که مبداء آن باز هم از استکبار است؛ صحبت از سه دانشجو (مصطفی بزرگنیا و احمد قندچی و آذر شریعت رضوی) هیچ گاه تکراری نمی شود. شانزده آذر در کشورمان روز دانشجو نامگذاری شده؛ در واقع این روز، به یاد سه دانشجویی است که در اعتراض به دیدار رسمی نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا با شاه پهلوی آن هم چندی پس از کودتای ننگین آمریکایی ۲۸ مرداد (از سرگیری روابط پهلوی با استکبار)، توسط رژیم ستم شاهی به شهادت رسیدند.

ادامه در صفحه بعد



## مقام، منزلت و وظایف دانشجو

ویژگی های یک دانشجو به معنای مرد میدان عمل در عرصه کنونی

کسی صحنه را درست می بیند و با جسم خود و با جان خود صحنه را می آزماید. دانشجویی که مرد میدان است، به خوبی می داند که همیشه و در همه حال برای رسیدن به موفقیت علمی و کسب سعادت دنیوی و اخروی باید یک گام از دیگران جلوتر باشد. همچنان که خداوند متعال در قرآن کریم در سوره ی مبارکه ی واقعیه می فرماید: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) اولئک الممقربون (۱۱)**. دانشجو برای پیشرو بودن لازم است سطح معرفت و آگاهی خود را به طور پیوسته و با بهره گیری از آثار فاخر بجا مانده از علما و دانشمندان بالا ببرد. و در مواقع لزوم بتواند توانمندی های خود و کشورش را به جهان عرضه کند و توانمندی های آن را به منصفی ظهور برساند. همچنان که خواسته ی رهبری این است که کاری کنید که دیگران برای دست یافتن به علم و دانش شما مجبور شوند زبان فارسی را یاد بگیرند.

کوتاه سخن این که: ویژگی های یک دانشجو به معنای مرد میدان عمل در عرصه کنونی جامعه را می توان اهتمام داشتن در فراگیری علم و دانش و به عمل درآوردن دانسته های خود و نیز بالا بردن بصیرت و آگاهی و معرفت خود با استمداد از درگاه الهی و صفا و معنویت است و پروراندن این ذهنیت است که کسانی که نامشان در تاریخ برای اعتلای کشور جاودانه شد، دین خود را به این آب و خاک ادا کردند و حالا نوبت ماست که ...

ذهنیت را در خود می پروراند که من فرزند این آب و خاک هستم، و باید دین خود را به آن ادا کنم و همیشه برای اعتلای مملکت خویش گام بردارم، همچنان که افراد زیادی دین خود را ادا کردند و نامشان جاودانه شد. دانشجویی که مرد میدان است قبل از مرد میدان بودن، با ایمان و با تقواست و مزین به رفتار شایسته است. چنین کسی است که در برابر تهاجمات فکری و فرهنگی بیگانگان همچون کوهی با صلابت و استوار ایستاده است و قدرت تشخیص دارد و سره را از ناسره تشخیص می دهد. اگر دانشجو خود را مرد میدان می داند، در برابر امیدهای واهی و دروغین یک شبه ره صد ساله را پیمودن، وقعی نمیداند و به خوبی می داند که به قول حافظ، قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند. یعنی باید از تبلی و بطالت و بی حوصلگی پرهیز کند و سرمایه ی گرانبهای جوانی و علم آموزی را جز به بهای کسب علم و تعالی علمی و تقویت روحیه ی خستگی ناپذیری خود و دیگران، نمی پردازد. به قول رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای، دانشجو باید به فکر تولید علم باشد و با تفکر و تلاش از مرزهای دانش عبور کند. همچنان که کم نیستند از فرهیختگان ایرانی که در سطح جهان در تمام زمینه های علمی سرآمد هستند و حرفی برای گفتن دارند. از نظر آیت الله خامنه ای دانشجویان به عنوان افسران جوان در عرصه ی جنگ نرم، باید در صحنه باشند و در عین حال به دستورات هم عمل کنند. چنین

و آزاد اندیشی همواره مبارزه با استکبار، فساد، زیاده خواهی را سرلوحه اهداف خود قرار می دهد. دانشجویان با بصیرت جایگاه، ارزش و منزلت خود را می شناسند. آنها می دانند که اگر وظیفه شان در ۱۶ آذر ۳۲ اعتراض به دیدار رسمی ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا و همچنین اعتراض به از سرگیری روابط ایران با بریتانیا؛ و تقدیم سه تن از همتایان خود در این راه است، این را هم به خوبی می دانند که وظیفه شان در جنگ تحمیلی و در دوران دفاع مقدس، شتافتن به جبهه های حق علیه باطل است. همین روحیه استکبار ستیزی و حس دفاع از سرزمین مقدسشان بود که بیش از ۳۰۰۰ نفر از بهترین های خود را برای آبیاری نهال نوپای انقلاب اسلامی تقدیم کردند. همان دانشجویان با بصیرت به خوبی می دانند که شرایط کنونی کشور عزیزشان ایران و نیز سایر کشورهای جهان، وظایف دیگری برای آنها رقم زده است و آنها را مردان میدان عمل می خواهد، به سبب وجود شرایط خطیر کنونی است که جامعه و رهبری انتظارات دیگری از این قشر فرهیخته دارند. دانشجویی که مرد میدان است، پای کار خواهد بود؛ در درجه ی اول تمام تلاش و تحرک پویایی خود را در امر تحصیل بکار می بندد. به مسائل زمان خویش و شرایط فعلی کشور و جهان آگاه است و بصیرت و بینش اجتماعی و سیاسی دارد. نسبت به درد مردم و جامعه بی تفاوت نیست. همواره این

اهمیت علم و علم آموزی بر کسی پوشیده نیست. در خصوص مقام و منزلت دانشجو، امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: خداوند برای کسی که در پی دانش راه بپیماید، راهی به سوی بهشت می گشاید، و فرشتگان برای ابراز خشنودی خویش (با خدا) بال و پرشان را بر دانشجو فرو می گسترند و برای دانشجو هر که در آسمان است و هر که در کره زمین، حتی ماهی در دریا، طلب آموزش می کند. در حدیثی دیگر امام (رضاع) می فرماید: هرگاه خداوند عزوجل بنده ای را برای [اداره] امور بندگان برگزیند برای این امر به او شرح صدر عطا می کند، چشمه های حکمت را در دلش جاری می سازد و به او علم و دانش الهام می فرماید که از آن پس، از پاسخ هیچ چیز در نمی ماند و دریافته ی راه درست سرگردان نمی شود. در تمام کشورهای جهان، قشر دانشجو تأثیر مهمی در پیشبرد تحولات سیاسی و اجتماعی کشورها داشته است. چرا که کسانی که قرار است عهده دار مسئولیت های کلان مملکت شوند، معمولاً از بین این گروه انتخاب می شوند. از منظر معمار کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) و رهبر فرزانه ی انقلاب، دانشجو کسی است که ضمن طی کردن مسیر رشد و بالندگی علمی، نیروی متفکر و پیش برنده ی جامعه محسوب می شود. از این رو شایسته نیست که نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی مملکت خود و سایر کشورها بی تفاوت باشد. یک دانشجوی انقلابی ضمن حفظ روحیه ی عدالت خواهی

## ۷ آبان روز نجات صهیونیست!

نیست اما شدت گرفتن این امر دلایلی دارد. از این دلایل نشان دادن نفوذ و قدرت یهود در تاریخ از ۳ هزار سال پیش تا کنون در حکومت های پر قدرت دنیا، یا به زبان سلطه قوم یهود و صهیونیست بر مردم دنیا توسط تسلط به حکومت ها در دوران های مختلف تاریخی سعی بر قدرت دارند. نشان دادن برتری قوم خود نسبت به دیگر اقوام با نشان دادن تاریخ زندگانی قوم خود در تمدن غنی هخامنشیان است. نقد دیگری که به مسئولین فرهنگی بی تخصص می شود این است: «آگه تخصص داشتن وضع این نبود» این است که باید داستان مباحثه حضرت دانیال و کاهنان مردوک و خاخام های یهودی را برجسته سازی کنند تا این گونه حرکت ها نزنند.

برخی مسئولین در جمهوری اسلامی ایران ندارم چرا که در همه حکومت ها خائن و نفوذی وجود دارد و هیچ حکومتی ایده آل نیست، چرا که این مسئولین بیسواد باید روز تولد کوروش بزرگ را روز جهانی کوروش اعلام کنند تا دیگر صهیونیست ها از ۷ آبان نتوانند استفاده کنند؛ شاید دست چنین مسئولانی در دست صهیونیست باشد، خدا می داند! اما به جای ثبت روز تولد در تاریخ ملی کوروش را تخریب و او را بد می نامند و ذوالقرنین بودن ان را تحریف می کنند، علتش نفوذ مخالفین در بدنه مسئولان حکومت است تا افراد وطن پرست و کشور دوست را نسبت به حکومت بیزار و دشمن کنند و دلیل دیگری نمی بینم. قایم شدن در پشت شخصیت بزرگی چون ذوالقرنین توسط صهیونیست ها کار امروز و دیروز

از سال ۸۳ به بعد بود که عده ای از سلطنت طلب ها و مخالفین نظام جمهوری اسلامی هر ساله در روز ۷ آبان، به پیشنهاد رسانه های صهیونیستی در پاسارگاد گرد می آیند و این روز را جشن می گیرند. کاری به ابزار قرار گرفتن این افراد توسط صهیونیست ندارم؛ مشکل خود صهیونیست و تفکرات خطرناکش است. چرا روز تولد کوروش کبیر را جشن نمی گیرند و روزی را جشن می گیرند که کوروش، صهیونیست را از خطر انقراض نجات داد؟ این موضوع نیاز به موشکافی خاصی ندارد بلکه دلیل نجات این یهودیان فرصت دوباره آنها بود چرا که پروردگار توبه پذیر است. اما چرا یهود و صهیونیست که روز پوریم روز کشتار ۷۲ هزار ایرانی را جشن می گیرند باید پادشاه ایران را در این روز بستایند؟ کاری به خیانت

به عنوان یه طرفدار سرسخت کوروش که آن را بعنوان ذوالقرنین قبول دارم این متن را می نویسم.  
روزی که ارتش کوروش وارد شهر بابل شد، مردم بابل از او استقبال کردند، او دستور داد تا زندانیان را آزاد کنند.  
در بین زندانیان یهودیان نیز بودند. در جمع این یهودیان قومی از نسل سامری نیز وجود داشت که اهدافشان نفوذ در حکومت و رسیدن به منافع شخصی بود. قرار بود اقوام یهود به کل توسط بخت النصر کشته شوند ولی بعد از فتح بابل توسط کوروش کبیر نجات یافتند و آزاد شدند. به گفته حضرت دانیال در کتاب تورات: «یوهنا این فرصتی دوباره بود برای هدایت قوم یهود». برای همین از کوروش در تورات به نام مشایا همان مسیحا یا منجی نامبرده می شود.

محمد مهدی زینل پور  
مهندسی مکانیک

### شما هم یک روزنامه نگار شوید!

عشق مصاحبه، گزارش و تحقیق و برسی هستیم.

مسلط به نرم افزار های ایندیزاین، فتوشاپ، پریمیر و.. هستیم. میخوایم باشیم.

نقاش ماهری هستیم. کاریکاتور رسم هستیم. میخوایم باشیم.

نویسنده خوبی هستیم. نویسندگی را دوست داریم.

اطلاعیه

با ما ارتباط بگیرید

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت در روز ۲۴ آذرماه سال ۸۷ تاریخچه ای از این واقعه بیان کردند.  
ایشان فرمودند: «جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه ی نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله ی دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات میکنند، که البته با سرکوب مواجه میشوند و سه نفرشان هم کشته میشوند. حالا ۱۶ آذر در همه ی سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر برای دانشجویی ضد سلطه است.»  
سال ۸۸ وقتی سران فتنه تمام توان خود را به کار گرفتند، در این میان استکبار نقش کلیدی داشت؛ از رسانه تا کمک های میدانی و استراتژیکی چیزی دریغ نکردند، استکبار چقدر ذوق کرده بود. تمام تحلیلگران جیره خورشان فقط دم از ساقط شدن انقلاب می زدند؛ استکبار هیچ راه گریزی برای این مهلکه نمی دید که یادگاران امام همان فرزندان شهید، دلسوزان و مردم نجات پیدا کنند اما نمی دانست این مردم همان ملت امام حسین هستند، روز حسین علیه سلام روز رسوایی استکبار است؛ تفاوتی ندارد استکبار سال ۶۰ هجری باشی یا استکبار قرن ۲۱ در اوج تکنولوژی، روز بی حرمتی به امام مظلوم مان برای شان گران تمام شد (در هنگام نوشتن این قسمت چشمانم پر از اشک است، اگر از مظلومیت امامان اشکتان در آمد هم قطاریم) این ملت امام حسین علیه سلام بود که جواب استکبار را در روز ۹ دی داد. روز ۹ دی بسیار عزیز است چرا که اهمیت حضور مردم و شور حسینی را می رساند. در این میان شاید به ظاهر خوشحالی استکبار در ۱۲ و ۱۳ دی باشد؛ البته شادی زود گذری که بعد ها سر گیجه در عین الاسد محوشان کرد و ریشه های آن هنوز هم گریبان گیرشان است. روز رحلت بزرگ مکتب انقلاب اسلامی آیت الله مصباح یزدی یا به تعبیری مطهری زمان! تبیین کننده اسلام ناب، معلمی که نرم افزار انقلاب را زنده نگه داشت و چه بی حرمتی ها که از خودی و ناخودی نصبیش نشد و قلم مان هم در این شماره نیز سکوت کرد و نام ایشان را فقط در این قسمت می خوانیم. ۱۳ دی سال ۹۸ صبحی که هیچ ایرانی فراموش نخواهد کرد؛ داغی دردناک که با سکوت مرگ بار همراه بود. خیلی ها اصلاً باورشان نمی شد چنین اتفاقی رقم خورده باشد اما حقیقت داشت؛ سردار اسلام حاج قاسم سلیمانی به آرزو دیرینه اش رسید، خوش بحال سردار و بد بحال ما، انتقام سخت هم جای دوری ات را پر نمی کند. نمی دانم شما تعریفتان از عدد ۱۳ چیست، برخی آن را نحس می دانند و برخی خرافات، من ۱۳ را به واسطه این اتفاقات و رسوایی استکبار خوش یومن و نماد پیروزی می دانم. در این شماره سعی داشتیم به این مواضع بپردازیم و بعنوان دانشجویان در این برهه زمانی از تن فریه خود رها شویم تا گذشته ای با افتخاری برای آیندگان باشیم.  
ان شاء الله

## این کجا و آن کجا؟

آرمان کریمی  
علوم آزمایشگاهی پلیزشکی

وجودش نهادینه شده است؟ دانشجو جنب و جوش کافی دارد؟ حال و حوصله اینکه از دیوار ظلم بالا برود و چهره ظالم را به جهانیان بشناساند را دارد؟ اصلا ما با دانشجویان سال های انقلاب چه تفاوتی داریم؟ با کمی تحقیق و بررسی چند نکته، به چند تفاوت اصلی پی بردم. دانشجویان انقلابی به وقایع پیرامون خود اهمیت می دادند. با دیدن حرکت عجیب مورچه ای در کوچه، برای فهمیدن دلیل نوع حرکتش، جلسه تشکیل می دادند؛ البته نه از این جلسات امروزی که برگزار می شوند (خیلی هم برگزار می شوند) اما کارایی کافی ندارند. جلساتی همراه با رایحه ی رفاقت و لو ساده، حتی بدون چای، اما کارآمد و آینده ساز بودند. اگر یکی از رفقا به شوخی می گفت که مسئله ای پیش آمده، باقی بچه ها خود را موظف می دانستند که مشکل را هر طور که شده حل کنند. دانشجوی امروزی حتی تاب حضور در کلاس درس را ندارد. دانشجوی انقلابی برای کمک به بهبود وضع کشورش، مطالعه می کرد؛ همه جور کتابی را می خواند و از خواندن و یادگیری لذت می برد. الان دانشجو بین جزوه هایش را هم نگاه نمی کند. از دید او خواندن کتاب کار آدم های بیکار است! خلاصه دانشجوی دهه ۵۰، در عین سادگی و کمبود امکانات نقش ویژه ای در پیشبرد اهداف کشورش ایفا کرد و ۴۳ سال بعد، نقش دانشجو در کلاس درس بهانه آوردن و پیچاندن کلاس ها است. او شب ها در شبکه های مجازی محتوا می گذارد که ماندن در این کشور دیگر ارزش ندارد، اینجا نابود شده و شایسته سалاری مفهومی ندارد! اما به خود زحمت نمی دهد اندکی فکر کند که خودش در کجای این کشور قرار دارد؟ اگر از امکاناتی که در دسترسش قرار گرفته، به درستی استفاده کند باز هم شاهد گرانی، فقر و

قصه ندارم چاخان کنم با یکی از دانشجویان پیرو خط امام که جانش را برای تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ به خطر انداخته یا در تظاهرات علیه حکومت استبدادی حضور فعال داشته، مصاحبه کرده ام. نه! به بزرگواری خودتان ببخشید. کرونا بود و قرنطینه و کم کاری از بنده حقیر. در این روزها سوالی که به ذهنم خطور می کند این است. چه شد که اینگونه شد؟ متأسفانه چند سالی است که دانشجویان، این قشر تحصیل کرده و آینده ساز در حال درجا زدن هستند. نه حرکتی، نه ذوقی و نه حتی جرعه ای کوچک از این قشر به بیرون درز نمی کند. اگر هم جنبشی و حرکتی باشد یا مطلقا از طرف تشکیلات و تشکل های دانشگاهی است یا در مورد مسائل پیش پا افتاده. کدام گروه مستقل دانشجویی در طی چندین وقایع اخیر (که شرح آنها در این مقاله نمی گنجد) دست به مطالبه گری زده اند؟ تا حالا شده دانشجویان امروزی، فارغ از اختلافات سیاسی، مذهبی و حتی اختلاف نظرهای ریشه ای که با یکدیگر دارند، دور هم جمع شده و راهکار ارائه دهند؟ چرا اعتراض دانشجویان معمولا در نطفه خفه می شود؟ چرا واقعا؟ ما چه تفاوتی با دانشجویان زمان انقلاب و زمان جنگ تحمیلی داریم؟ خون آنها از خون ما رنگین تر است یا مقصر ما هستیم که سرمان را فرو برده ایم توی گوشی هایمان و حاضر نیستیم حتی نیم نگاهی به دور و اطرافمان بیندازیم؟ به هر نحو، مشکل هرچه باشد؛ ریشه ای است و با انشاء... ماشاء... گفتن حل نمی شود. باید دانشجو به این دید برسد که می تواند وضع را تغییر دهد. در واقع باید بتواند تغییر کند و تغییر بدهد. همین امروز با یکی از دوستان سال بالایی که اتفاقا از بچه های پاکار

## سرباز، قاسم سلیمانی



بهنام شمس  
علوم آزمایشگاهی پلیزشکی

رهبر معظم انقلاب: او همه ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی وقفه ی او در همه ی این سالها بود.

سردار سلیمانی متعلق به همه ی جهان است. او یاور مظلومان، پدر معنوی یتیمان و ستاننده ی داد ستم دیدگان بود. حاج قاسم نماد مقاومت بود و پس از به شهادت رسیدن، این نماد جلوه ی ویژه ای پیدا کرد. به طوری که جهانیان پس از شهادت او بهتر و بیشتر با شخصیتش، مجاهدت هایش و مهم تر از همه دیدگاه انقلابی اش آشنا شدند. شناساندن اعمال فداکارانه ی این شهید بزرگوار به جهانیان و نشان دادن چهره خبیث و حریص سردمداران آمریکا، برای ما که عشق این سردار عزیز را در دل داریم، از نان شب نیز واجب تر و لازمه این کار وحدت است. وحدتی که بارها به آن سفارش شده و نمونه بارز آن حرکت انقلابی سال ۵۷ و حضور در جبهه های جنگ حق علیه باطل بود که نشان داد ملت ایران هنوز هم متحد است. در ایران عوامل مختلفی سبب ایجاد وحدت و همدلی می شوند. در طی سالهای اخیر حاج قاسم به نمادی از وحدت مبدل شده بود. در این مرز و بوم تعامل ایدئولوژی که همان دین مبین اسلام است وجود دارد و برای شکوفایی آن، مجاهدین زیر نظر چتر رهبری در حال فعالیت می باشند. با نگاهی به زندگی نامه شهید سلیمانی، خواهیم فهمید این ایدئولوژی در سیره او بسیار برجسته و نمایان است. به طوری که حتی در سخنرانی های این مرد بزرگ می بینیم که در عین بزرگ منش بودن، بسیار فروتن بود.

کدام ژنرال آمریکایی در عین اینکه یک مقام بلند پایه ی نظامی است، همچون حاج قاسم اینگونه در میان اقشار مختلف مردم ظاهر می شود؟ سردار دلها زبان ملت ایران بود. زبان کشاورز، کارگر، کارمند و همه و همه را می دانست. به راستی که این همان مکتب معروف حاج قاسم است. نباید از مکتب سلیمانی غافل شویم. این مکتب در دل خود داستان های ناگفته ی بسیاری از قهرمانانی با رنگ و زبان مختلف اما همدل و هم صدا دارد. مکتب سردار سلیمانی را باید در دو حوزه مورد بررسی قرار داد. یکی حوزه داخلی است که باید بررسی کنیم ایشان دارای چه خصوصیاتی بوده که مردم ایران اینگونه شیفته مرام و منش ایشان شده اند (که برمی گردد به منش و رفتار متواضع ایشان که به آن اشاره شد). و دیگری حوزه ی امنیت ملی و مسائل مربوط به خارج از مرزها است. به طوری که یکی از دغدغه های ایشان، تامین امنیت مردم بوده است. در کردستان عراق که داعش خیال سرنگونی این منطقه و اعمال خشونت ضد اسلامی را داشت؛ سردار دلها به در منطقه حاضر شد و آنجا را از شر داعش نجات داد؛ این عین آزادی است. او آنقدر آزاده بود که نه تنها برای مردم مسلمان، بلکه برای نجات جان اقلیت های دینی و مذهبی کردستان عراق نیز جان خود را به خطر می انداخت. البته این موضوع در سوریه، لبنان، فلسطین و دیگر مکان ها نیز اتفاق افتاد. شهید سلیمانی در آنجا هم بی وقفه حاضر بوده و برای زنده نگهداشتن نام اسلام ناب محمدی به مقاومت می پرداخت. با این تفصیل می توان عنوان کرد که یکی از بزرگ ترین اهداف این شهید بزرگوار، استکبارستیزی بوده است. هنگامی که گروهک های تروریستی

در سوریه با کمک ایالات متحده ی آمریکا و سران غرب، خون مردم را در شیشه کرده بودند؛ حاج قاسم و یارانش بودند که به یاری این مردمان بی پناه شتافتند. این حرکت های بی ریشه که می دانیم از کدام سمت و سوی نشانه گرفته بودند می خواستند که با این کار به اهداف پلید دشمنان اسلام جامه عمل ببوشانند. اما حاج قاسم با ایستادگی در برابر آنها یک زهی خیال باطل حق طلبانه ی محکم به آنان گفت. حاج قاسم امید دوباره ای برای مردم و جوانان عراق به ارمغان آورد. با حضور ایشان در جمع مجاهدین عراقی، رنگ مقاومت در این کشور، تغییر کرد و بسیار پر رنگ تر شد. بسیاری از جوانان عراقی که در آن برهه حساس تاریخی به دنبال ایجاد امنیت در وطن خود بودند، به یکباره حاج قاسم را الگوی خود قرار دادند. آنها می دانستند که راه و روش آن مرد بزرگ، چاره کار است. این جوانان خوش ذوق در سال ۲۰۱۴ حشدالشعبی را زیر سایه ی حاج قاسم تشکیل دادند و از آن به بعد بود که بدن نیمه جان در بین مردم عراق، به یکباره حیات تازه ای گرفت و ملت عراق دریافتند که آزادی در گرو مقاومت است (همان روش حاج قاسم و یارانش). همین اتفاق در سوریه نیز رخ داد؛ حضور حاج قاسم در هر منطقه ای، مقاومت و ایثار را به ارمغان می آورد. چه بسا اگر این مرد بزرگ به اذن خدا نبود، هرگز نهضت منحوس و بی ریشه ی داعش به پایان نمی رسید. به راستی که امنیت، میراث حاج قاسم است. ای سردار شهید، بدان که یک جهان منتقم خون تو است. حاج قاسم تو هنوز در دلهای ما زنده ای و راه و مکتب تو تا قیام قیامت زنده خواهد ماند.

طراح عکس: پوریا کریمی



تورم افسار گسیخته خواهیم بود؟ من به عنوان یک دانشجو مسئول هستم؛ مسئول وضع زندگی ام، دانشگاهم، شهرم، کشورم و حتی دنیایی که در آن زندگی می کنم. بهتر نیست برای زندگی در دنیایی بهتر و سالم تر تلاش کنم؟ بیایید با بالا رفتن از دیوار ظلم، ستم، تنبلی، جهالت و خبلی چیزهای دیگر، اولین گام را برای تغییر برداریم. تغییری برای فردایی بهتر فردایی که رد پای ما در آن دیده می شود.

و خوش ذوق بسیج دانشجویی است در حال گفتگو بودم. به شوخی گفتم که بسیجی جماعت باید دو متر ریش داشته باشد، دکمه یقه پیراهنش را محکم ببندد و مدام ذکر بگوید. در جوابم گفت که این هم نوعی از زندگی است اما بسیجی بودن لزوما به داشتن ریش و مدام زمزمه ذکر زیر لب نیست! بسیج یک فریاد است و بسیجی بودن یک دیدگاه. ما به عنوان بسیجی در قبال بسیج مسئول هستیم. با خود اندیشیدم که آیا دانشجوی امروزی هم فریاد است؟ آیا احساس مسئولیت در

# دانشجوی آتش به اختیار

به مناسبت شانزدهم آذر ماه روز دانشجو، این سطور تقلا و جهد بر آن شده تا به این مسئله پردازم که ابتدا اسلوب اداره دانشگاه‌های ایران چگونه است. در نهایت به ارائه راه حل و ادای یک نظر، اما حول و حوش قضیه اول، اصلی ترین بحث آن است که آیا دانشگاه‌های ما امروز به طریقه «اتوبوس» اداره می شوند یا تمیشت امور آنها به سبک یک «ارکستر سمفونیک» است. شاید در ابتدا ارتباط این عبارت با مسئله ای مطروح شده پیرامون دانشگاه کمی کمرنگ به خاطر برسد اما با پرداختن به آن، این ارتباط بسیار واضح و روشن و آشکار خواهد شد. هنگامی که سه پدیده دانشگاه، اتوبوس و ارکستر سمفونیک را کنار هم و با یک نگاه کلی می‌نگریم متوجه یکسری سلسله شباهت ها که در عین حال به یاد آورنده تفاوت‌هایی هستند خواهیم شد؛ مجموعه این شباهت ها و تفاوت ها هستند که در برابر دیدگاه ما یک شکل را ترسیم می کنند. هنگامی که رهبر ارکستر، راننده اتوبوس و مسئولان آموزشی دانشگاه‌ها را کنار یکدیگر می‌بینیم یک ضلع این شکل تشکیل می شود؛ دانشجویان، مسافران و اعضای ارکستر را که کنار یکدیگر می‌بینیم ضلع دیگر این شکل؛ و هنگامی که سرود و دانشگاه و اتوبوس را با هم نظاره می‌کنیم ضلع آخرین مثلث و این شکل تشکیل شده است ضلع اول، همان ضلع تقسیم کار است: در اینجا است که ما بررسی می‌کنیم که آیا دانشگاه به رسالت خود پرداخته و به تراز دانشگاه مطلوب رسیده است یا نه؟ آیا دانشگاه توانسته مشکلات جامعه را حل کند یا نه؟ آیا حضور دانشگاه در جامعه ملموس هست یا نه؟ آیا روش اداره دانشگاه به مثابه اداره اعضای ارکستر سمفونیک است یا مسافران یک اتوبوس؟ می‌دانیم که در ارکستر سمفونیک حضور همه اعضا لازم و ضروری است نقش هر عضو مشخص است، تقسیم کار به عبارت سیاسیون انجام شده و ساز همه نوازندگان باید کوک باشد. اما آیا این الزامات در بین مسافران اتوبوس هم هست یا نه؟ خیر؛ آیا این همگرایی بین همه مسافران اتوبوس هست یا نه؟ خیر؛ آیا اصلا لازم هست این همفکری یا نه؟ خیر؛ مسافران، مسافر مسیر هستند. هر فرد مقطعی سوار بر این اتومبیل شده و زمانی پیاده خواهد شد. اما در مقوله دانشگاه اینگونه نیست. در دانشگاه همفکری به همگرایی، همگرایی به همکاری، همکاری به رشد و توسعه باید ختم شود. حال به نظر شما وضعیت دانشگاه های ما چگونه است؟

چقدر برای رهبر این ارکستر ملی مسئولان دانشگاه رانندگان اتوبوس سر نوشت این دانشجویان مهم است؟ چقدر دانشگاه ما رو به مسئله محوری حرکت داشته؟ نقش آن در حوادث و تصمیم‌گیری‌ها چقدر است؟ چقدر ما به این نهاد مقدس و پر صلابت علم در طول این سال ها نگاه علمی داشته ایم؟ چقدر از ظرفیت و توانایی و استعداد این مراکز آکادمیک ما استفاده کردیم؟ چقدر دانشگاه را در سیاستگذاری های کلان دخالت داده ایم؟ آیا این دانشگاه این توانایی را دارد که نقشه راه ترسیم کند یا خیر؟ نگاه شورای عالی کار، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی مسکن، شورای عالی قضایی، شورای عالی امنیت ملی به این نهاد مقدس چیست؟ نقد این مراکز آکادمیک را تا چه میزان می‌شنود و تا چه میزان اجرایی می‌کند؟ در همین مقوله اخیر طرح صیانت از کاربران فضای مجازی آیا نظر دانشگاه و دانشگاهیان را شنیدند؟ آیا مرکز تقنین در بازنگری ها از این مرکز آکادمیک جسته است؟ آیا قوه عدل گستر جامعه در اجرای مجازات ها و سنجش ها از این مرکز استفاده شده است؟ اکنون آیا زمان آن فرا نرسیده که با دانشجو و دانشگاه این نهاد مقدس و مظلوم صریح شویم و شفاف سخن بگوییم؟ اگر ما خواهان رشد هستیم، اگر خواهان توسعه و پیشرفت، اگر خواهان گسترش عدل و عدالت، حق و حقیقت و صدق و صداقت هستیم باید شفاف و صریح با این نهاد سخن بگوییم. مگر نه اینکه شهید مظلوم این انقلاب، آیت الله دکتر سید محمد حسین بهشتی که (رحمت و رضوان خدا بر او باد) می‌فرماید: «دانشجو مؤذن جامعه است، خواب بماند، نماز امت قضا می‌شود.»؟ کدام دانشجو؟ همان دانشجوی آتش به اختیار به کلام صدیق فرزانه، رهبر گرانقدر انقلاب اسلامی. مراحلی که احتمالا برای رسیدن به این نقطه متصور است: ۱. اولین گام آن است که مسولان امر با صداقت و شفافیت خواهان تغییر شوند کمر همت به جهت همگرا کردن نیروهای اجتماعی این انقلاب ببندند و یک صدا به سمت نواختن سرود ملی توسعه و پیشرفت حرکت کنیم. ۲. تعادل در نگاه به گوشه و کنار این آب و خاک در این برنامه ملی همه باید حضور داشته باشند و همه به یک چشم دیده شوند و ملاک پاک برتری استعدادی و توانایی افراد بر یکدیگر باشد. ۳. اگر قرار است بین مدیر اجرایی و اندیشمند مسئله محور تفاوت وجود داشته باشد باید از ابتدا در این نقشه راه که بناست نقشه پیشرفت این انقلاب شود، دیده شود رسالت دانشگاهی که وظیفه‌ی پرورش مدیر که رسالت پرورش اندیشمند را به عهده دارد، با رسالت دانشگاهی که رسالت پرورش اندیشمند را به عهده دارد متفاوت است. ۴. در مرحله چهار باید به صورت دقیق و صحیح حوزه های کار را تعریف کنیم و مسئولیت سپاری کنیم. ۵. و در آخرین مرحله است که باید نهادی تاسیس کنیم که مسئولیت این هماهنگی ها را به عهده داشته باشد.

# انقلاب مشروطه ۱۴۰۰ منتفی شد

سیلمحماسینی  
مهندسی مکانیک

دوران تحصیلات دانشگاهی ما همینطور سپری می‌شود سال ۹۸، ۹۹، ترم اول، ترم دوم، سوم، چهارم... هر ترم را به سختی و با کسالت می‌گذرانیم به امید اینکه ترم بعد حضوری بشود و بتونیم با دوستانمان باشیم، به دلتنگی های مان پایان بدهیم. جمع های دانشجویی، ورزش، تفریح، کلاس، آموزش، شیپنت ها، دورهمی ها، تلاش ها و جنگیدن ها، خوابگاه و خانواده خوابگاهی، انجمن ها، اینترنت رایگان و خیلی چیزهای دیگر که حسابی دل ها برای شان تنگ می‌شود. ما که یک زمان دنبال تعطیلات و رفتن پیش خانواده بودیم اصلا فکر نمی کردیم یک روزی از هر چه تعطیلات است حال مانده هم بخورد و زده بشویم. کرونا با این بد قدمی و شومی اش باعث شد ارزش آن روز ها را بدانیم و بیشتر از هر زمان دیگه ای برای باز شدن دانشگاهها مشتاق بشویم. برای یاد گیری، برای جنگیدن، برای تلاش، از خواب شب زدن، برای رشد، پیشرفت، ترقی... امسال یعنی سال ۱۴۰۰ بوی دانشگاه و باز شدنش بیشتر می‌آمد حتی کم کم بوی غذاهای سلف که یادمان رفته بود را داشتیم به یاد می آوردیم اما هنوز هم به خاطر دلایل معلوم و نامعلوم دانشگاهها

بسته ماند و داریم دور تر و دور تر میشویم. حتی درس ها را به خوبی یاد نگرفته ایم و از پایه ضعیف شده ایم. فکر کنم دانشگاهها باز بشوند به انقلاب مشروطه بر پا بشود، به خاطر مشروطی های زیادی که با یاد نگرفتن درس های پایه و پیش نیاز قرار است بروند سر درس های اصلی ای که هیچ چیز ارزش نمی دانیم و بلد نیستیم، دیگه از امکانات تقلب و مجازی و این چیزها کاملا خبری نیست. یک خبرهایی شده بود علی رغم این که کلاس ها مجازی بودن امتحان ها قرار است حضوری بشوند. میدانستیم به خاطر فراهم نبودن امکانات و خوابگاه و این سری چیز ها و اینکه امکانشم نیست که بتوانند در یکی دو ماه این شرایط رو فراهم بکنند و هماهنگی های لازم و اقدامات زمینه ای ای که با وجود تعطیلات حسابی از نظر ساختاری دچار آسیب شدن در زمان کوتاه یکی دو ماهه نمی شود درست کرد، از نو چید و آماه کرد می دانستیم خبری نیست ولی کسای که نمی دانستن حسابی از امتحان های حضوری ترسیده بودند. خوب واقعا هم سخت است آخه چه انتظاری می‌شود داشت چه کار می‌شود کرد؟ هیچی... معلوم هست تهنش می‌شد یک انقلاب مشروطه خیلی بزرگتر که لیست مشروط شده ها حسابی باعث

ریزش آبرو و اعتبار دانشگاهها می‌شد حتی خیلی ها را کلا از دانشگاه و تحصیل و همه چیز زده می‌کرد؛ هرچند تا حالا هم همین اتفاقا می افتد و جلوگیری از این اتفاقات خیلی سخت شده است. جالا هم که با ورود سری جدید آمیکرونی که معلوم نبود سر و کلش از کجا پیدا شد، نیم آمیدی هم که برای حضوری شدن ترم بعد داشتیم تا حدود زیادی از دست رفته و داره به یه خیال محال تبدیل میشه و نمیدونیم چکار بکنیم همه بلا تکلیف و حیران مانده ایم و دیگه بی رمعی در چهره دارد کله ملق میزند خیلی از ما داریم کلا قید درس خوندن رو میزنیم. اما خیال تان از انقلاب مشروطه بهمین ۱۴۰۰ راحت باشه چون هیچ خبری نیست با خیال راحت در خانه امتحانات را بدهید و معدل های پوشالی زیباتون رو بالا ببرید تا ببینیم خدا برای ترم بعد چه چیزی میخواهد. فقط نامردی نکنید و حسابی دعا و تلاش بکنید برای رفع تمامی مشکلات، موانع، برگزاری مجدد کلاس ها و دانشگاهها از سر گیری شوند. میدانم دل همه تنگ است و دانشگاه هم دلش تنگ شده و دیگه قول می‌دهد بیشتر قدر دانشجو را بداند و کاری کند بیشتر خوش بگذرد. خیلی دوستان داریم در پناه حق باشید.

## فخر دو عالم

سعید صفری حاجت  
مهندسی مکانیک

«یک سوال دارم، چرا شهدا در جوانی سخنانی می‌گویند که عرفا در کهنسالی؟ البته می‌دانیم که این سخنان از عمق حکمت جاری شده از قلب بر زبان است نه آنکه سخنانی سطحی است.» دلنوشته شهید محسن فخری زاده تنها یکماه پیش از شهادت (۷/۸/۹۹) زمانی که مسیر موفقیتی پیموده می‌شود همیشه مانع هایی وجود دارد که باعث دلسردی از مسیر می‌شود و حتما با آنها مواجه می‌شوید؛ تفاوت ندارد کوچک باشد یا بزرگ، مانع، مانع است. طی مسیر با اهداف بزرگ و ثبات قدم در آن به خصوص اگر راه حق باشد دشمنان سر سختی (در ظاهر) پدیدار می‌شوند که به کمتر از جان آدمی رضایت نمی‌دهند. شهید احمدی روشن، شهید رضایی، شهید شهریار، شهید فخری زاده... چه اتفاقی می افتد که دشمن در برابرشان انقدر ضعیف می‌شود، که جز ترور راهی برای باقی نمی‌ماند؟ به راستی مگر چه کاری کرده اند که مخاطب ترور می‌شوند؟ چطور خار چشم دشمنان قسم خورده این آب و خاک می‌شوند؟ آری درست است برمی‌گردیم به همان اول صحبت؛ پیشرفت، آن هم از نوع بزرگ و به حق که نتیجه می‌دهد. آیا به همین جا ختم می‌شود؟ بدون شک ما هم اهداف بزرگی داریم با رویکرد به پیشرفت این آب و

خاک اما چرا در کانون توجه قرار نمی‌گیریم و برخی از اوقات مایه شادی دشمنان می‌شویم؟ همه ما آرمان خواه و متعلق به همین خاک هستیم، چطور می‌شود که



به چنین جایگاهی نمی‌رسیم؟ آیا این سوال برایتان تاکنون پیش آمده است؟ این جا است که درخشش کلمه مبنا یک مرز بین کارها می‌کشد؛ شاید زدن مثال در اینجا کمی کمک کند: زبیر را همه به واسطه سریال مختار می‌شناسیم شخصیتی که زمانی در رکاب حضرت علی شمشیر میزد و لقب سیف الاسلام داشت. چطور در پایان عمرش سقوط می‌کند؟ شمر لعنت الله علیه جانباز جنگ صفین حافظ قرآن، چطور دشمن شاخص اهل بیت می‌شود و به آن زدالت می‌میرد؟ چگونه اهداف پاک به چنین جاهایی ختم می‌شود؟ جواب بسیار ساده است، نداشتن مبنا باعث سقوط می‌شود. مبنا وجودی این

شهدا چیست؟ آیا فقط پیشرفت ایران است؟ افق دیدشان چیست؟ غنی سازی کامل اورانیوم؟ باید بگویم خیر چنین چیزی وجود ندارد؛ بعد بوجود آمدن مبانی آنها هدف بسیار والا اما ساده دارند، دنبال جواب پیچیده ای نباشید، هدف قربت الی الله است و همه چیز ذیل آن تعریف می‌شود. وقتی هدف رضایت خدا باشد خستگی معنایی ندارد از هیچ بنده ای انتظاری نخواهد بود و خود را مامور به تکلیف می‌دانید. این گونه هدفی مایه آبادانی دنیا و آخرت می‌شود؛ شهید فخری زاده، شهید فخری زاده می‌شود، ثروت معنی دیگری پیدا می‌کند... اما این تازه شروع ماجراست طی طریق چالش هایی دارد، آدمی را در دوراهی های سخت قرار می‌دهد. مبانی اسلام ناب محمدی همیشه شاقولی برای انجام کارها بوده و است. با ایمان به این مبنا و تفکر کوچک ترین باعث رشد خود و خشم دشمنان می‌شود همه می‌دانیم چالش‌ها انقدر پیچیده شده‌اند که گاهی درک ما از مبانی معرفتی جوابگو نیست؛ اینجا است که این آیه ما را دلگرم می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (سوره مبارکه الأنفال آیه ۲۹)

راه ارتباطی ما با شما:

@mahyagram

@mahyagram\_razi

۰۹۱۴۰۰۱۰۸۲۲

نظر نون رو دربارمی این شماره به ما بکیدا